

حجت‌الاسلام غلامرضا حیدری ابهری نویسنده کودک و نوجوان در گفت‌وگو با قدس مطرح کرد

# مرزبانی از واقعیت و خیال در ادبیات دینی

۲

کتاب «خادم تراز» منتشر شد

## ۴۰ شایستگی خادم امام رضا (علیه‌السلام)

به همت بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی گزیده کتاب «خادم تراز» دربردارنده ۴۰ شایستگی خادم امام رضا(ع) منتشر شد. توجه به نیازهای معنوی و فرهنگی خادمان که جزو اصلی‌ترین سرمایه‌های انسانی آستان قدس رضوی هستند، از مهم‌ترین رسالت‌های این مجموعه به‌شمار می‌رود و بنا به فرموده رهبر معظم انقلاب «یکی از بزرگ‌ترین وظایف همین است که خادم علی بن موسی الرضا(ع) از لحاظ عمل، هیئت و حیات اسلامی و از جهت برخوردهای گوناگون با مردم باید مظهر اخلاق علی بن موسی‌الرضا(ع) باشد». «علی پایاب» نویسنده این کتاب کوشیده از سفره معرفتی ...

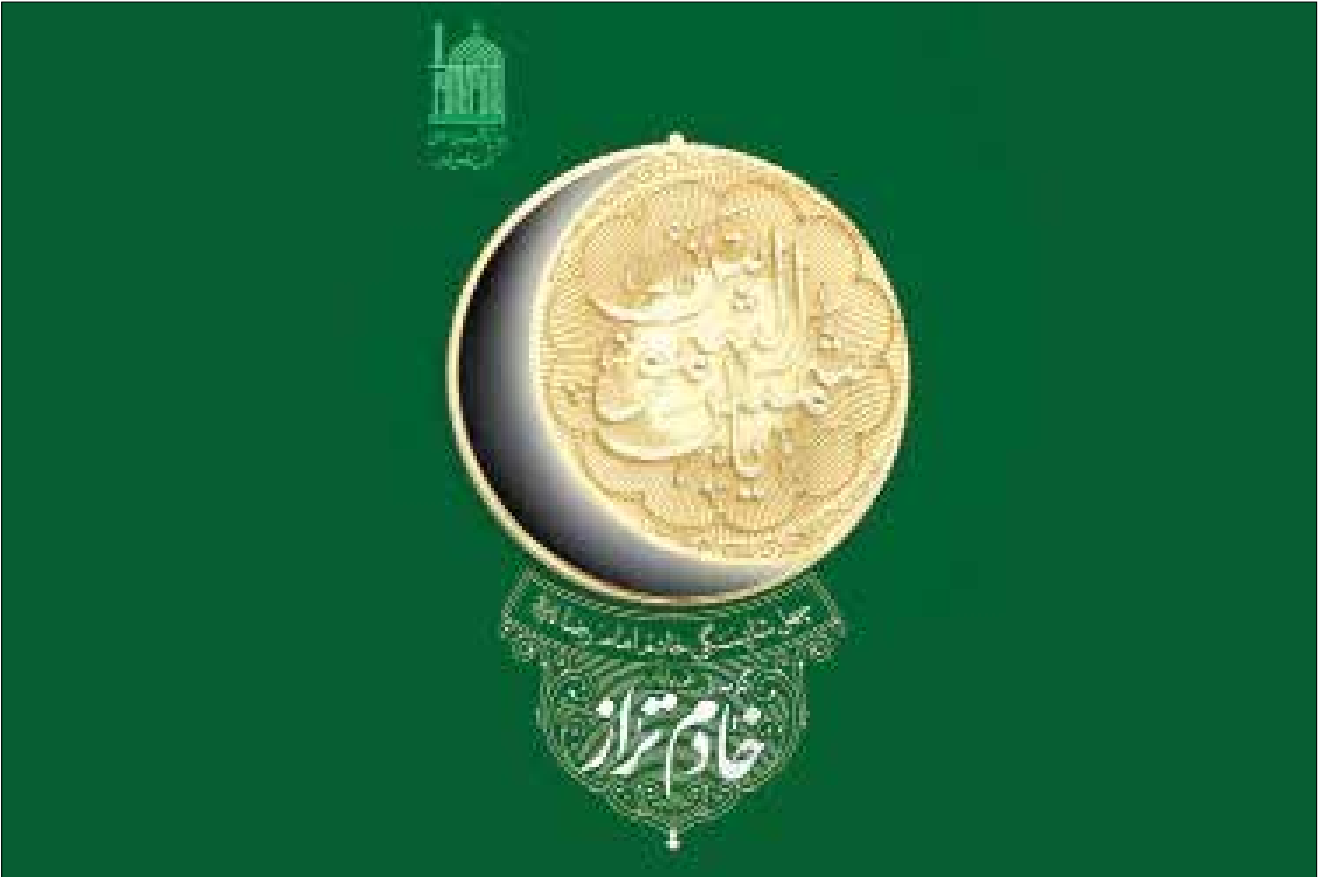
کتاب «خادم تراز» منتشر شد

منبر مجازی

مثل اصحاب حسین (علیه‌السلام)



**حجت الاسلام شریفیان |** یک نکته‌ای که امام رضا(ع) فرمودند این است که همان قدری که به یاد امام حسین (ع)می‌افتید در کنارش به یاد اصحاب امام حسین(ع) هم بیفتید... نکته اولی که باید به آن توجه کنیم، این است که امام رضا(ع) فرمودند این باید بشود وردتان، بشود ذکرتان...این یعنی یک طلب درونی انسان نسبت به این مقام ... یعنی انسان همه وجودش این بشود که این‌ها چه کسانی بودند، چه مقامی رسیدند و کاش ما با این‌ها بودیم؟ تمنای حقیقی... البته به طور طبیعی لازمه رسیدن به این آرزو این است که انسان یک مقداری از حیث معرفتی به این اصحاب نزدیک بشود، ببیند چه مسیری را داشتند می‌رفتند، چه کار دارند می‌کنند... اگر کسی بخواهد حقیقت این آرزو در درونش متولد بشود باید این مسیر را طی بکند. اینکه زمزمه حقیقی انسان این بشود که من به اصحاب امام حسین(ع) برسم، چیز سهلی نیست. به هر حال رسیدن به این قله فراز و فرودی دارد، دقت‌هایی دارد... وقتی آرام آرام پا در این مسیر می‌گذارید تازه می‌فهمید اصحاب از چه مسیری عبور کردند ... برای همین امام رضا(ع) در کنار گریه بر امام حسین(ع)، زیارت ایشان، لعن قاتلانشان و محبت امام (ع)، می‌گویند آرزوی اصحاب امام حسین(ع)... برای بحث درباره اصحاب امام حسین(ع)، چند مسیر داریم. یک مسیرش مسیر نقل‌های تاریخ خود عاشورااست که دستمان هم خیلی پر نیست. ما در مورد واقعه عاشورا نقل‌های قدمایی و قابل اعتنائی که بحث معرفتی جدی آدم بخواهد بکند، دستان آن قدر پر نیست. همان‌هایی هم که هست ارزشمند است، باید روی آن کار جدی هم بکنیم ... مسیر دیگر این است که سرگذشت و رفتار اصحاب پیغمبران و اولیای الهی در ادبیات دینی مثل قرآن و روایت را دنبال کنیم. ببینیم مثلاً حضرت عیسی حواریون داشته است، ببینید چقدر برای قرآن مهم است. در سوره مبارکه صف و جاهای دیگر، سوره مبارکه آل‌عمران به‌نظرم، در باب حواریون حضرت عیسی (ع) می‌گوید. می‌گوید ببینید این‌ها چگونه هستند، این‌ها خیلی آدم‌های ویژه‌ای هستند. حتی در سوره مبارکه صف، قرآن می‌گوید شبیه این‌ها باشید... مسیر سوم که شاید از همه مهم‌تر باشد آن جایی است که امام حسین(ع) خودشان دارند در مورد اصحابشان بحث می‌کنند، یعنی شماها چه هستید، شماها چه هستید. یک جاهایی امام حسین(ع) به یک کدهایی از آیات قرآن اشاره می‌کند که شماها همان کسانی هستید که قرآن این را در موردتان گفته است... این کدها خیلی ویژه است. هر چقدر این جا بایستیم بحث بکنیم جا دارد. عمق فعل معصوم و حلقه پیرامون معصوم و کلاً جنس جریان توحید و مختصات توحید را ما باید از ادبیات وحی بیشتر مطالبه کنیم...



کوفیان پس از واقعه عاشورا چه سرنوشتی پیدا کردند؟

## فرجام خیانت‌پیشگی

مردم را در مسجد جمع و طرح زیاد بن ابیه را اجرا کرد؛ دستور داد بدون مقدمه و در خانه خدا، همه را از دم تیغ بگذرانند. شدت توحش خجّاج چنان بود که خون از مسجد کوفه به بازار آن سرازیر شد. حجاج از سال ۷۵ تا ۹۵ قمری، به مدت ۲۰ سال بر جان و مال و ناموس مردم کوفه تسلط داشت. به گواهی مورخانی مانند طبری، او در این مدت بیش از ۱۳۰ هزار نفر را به قتل رساند. به دستور حجاج زندانی بیرون از شهر ساخته بودند که سقف نداشت و هزاران زندانی را، از زن و مرد در آن‌جا نگهداری می‌کرد که بخشی از آن‌ها، برهنه بودند. حکومت ۲۰ ساله حجاج، چنان دمار از روزگار کوفه درآورد که پس از آن، این شهر بزرگ رو به نابودی گذاشت و به تدریج جایگاه سیاسی و اقتصادی خود را از دست داد. امیرمؤمنان(ع)، در یکی از خطبه‌هایش (خطبه ۱۱۶ نهج‌البلاغه)

نفر از مسلمانان را در کوفه، به اتهام تشیع به قتل رساند و دو برابر این تعداد را زندانی کرد؛ حال آنکه شیعه بودن خیلی از این افراد، مسلم نبود. نقل است که وی در نامه‌ای به معاویه، پس از شرح کشتارهای وحشیانه و هولناکش نوشت: «من تا این حد خواسته تو را انجام دادم و این کارها با دست چپم بود. اگر حکومت حجاج به من واگذار شود، با دست راستم که بیکار است همین عمل را انجام می‌دهم. تصمیم دارم از مردم عراق در مسجد بخوام که برائت از علی(ع) و مدح خاندان امیه را علنی نمایند و هر کس قبول نکند، او را بکشم و خانه‌اش را خراب کنم».

■ **حوادث پس از عاشورا**

کوفیان با وجود تجربه دوران حکومت زیاد بن‌ابیه، باز هم تنبیه نشدند و پس از



مرگ او و در جریان دعوت سیدالشهدا(ع)، دوباره روشی خائنانه پیش گرفتند و بعدها، با پیوستن به جریان زبیریان، در برابر قیام مختار هم ایستادند. به این ترتیب، خداوند به سزای اعمالشان، موجودی خبیث‌تر از زیاد بن ابیه را بر کوفه مسلط کرد؛ شیطانی به نام حجاج بن یوسف ثقفی. خجّاج حاکم عبدالملک، خلیفه اموی بود. می‌گویند که او پس از ورود به کوفه،

**محمدحسین نیکبخت |**

تاریخ شهر کوفه به دوران فتوحات اولیه مسلمانان باز می‌گردد؛ زمانی که آن‌ها برای اعزام نیرو به جبهه ایران و روم، نیاز به پادگانی ثابت داشتند و سعد بن ابی وقاص، منطقه کوفه را برای این کار مناسب تشخیص داد. پس از آن بود که به تدریج، سربازان اسلام، خانواده‌های خود را هم به این پادگان نظامی آوردند و کم‌کم، شهری شکل گرفت که کوفه نامیده شد؛ شهری که نمایشگاه انواع و اقسام قبایل عرب و عجم و مرکز تلاقی عقاید و تفکرات گوناگون بود. این شهر خیلی زود شهرت و جایگاه سیاسی پیدا کرد؛ تا آن‌جا که امیرالمؤمنین(ع)، در حدود سال ۳۶قمری، آن را به دلیل جمعیت زیاد و نزدیک بودن به ایران و شام، به عنوان مرکز خلافت برگزید. با این حال، مردم کوفه نسبت به آن بزرگوار رسم وفاداری پیش نگرفتند و این خیانت‌پیشگی را در دوران کوتاه خلافت امام مجتبی‌(ع) و پس از آن، در واقعه خونین عاشورا به تمامی از خود بروز دادند.

■ **حوادث پس از صلح امام حسن(ع)**

با امضای صلح میان امام مجتبی‌(ع) و معاویه، با آن ترتیب و وقایعی که حتماً می‌دانید، کوفه به دست عمّال حکومت اموی افتاد و برای مدتی، مغیره بن شعبه بر آن حکمرانی کرد. این دوره، مقارن با بازداشت گسترده شیعیان و سخت‌گرفتن بر آن‌ها بود. محیط کوفه به شدت امنیتی و پلیسی شد و اختناق سراسر شهر را فرا گرفت. کوفیان نیز که با امیر المؤمنین(ع) و فرزند ارشد ایشان خوب تا نکرده بودند ، ناچار شدند تحکم و ستمگری امویان را با ذلت تمام بپذیرند. تا اینکه مغیره مُرد و معاویه، شهر کوفه را به دست فردی خونریز سپرد که پیش از آن، مانند وی بر آن خطه حکومت نکرده‌بود. زیاد بن ابیه، پدر عبیدالله بن زیاد، حاکمی بود که در حدود سال ۵۰قمری بر کوفه مسلط شد. او که تا پیش از آن در بصره، مردم و به ویژه شیعیان را در معرض کشتار و شکنجه قرار می‌داد، این بار در کوفه همان کار را پیش گرفت. کار به جایی رسید که هیچ مردی در کوفه، مطمئن نبود اگر از خانه خارج شود، زنده باز می‌گردد! مورخان آورده‌اند زیاد، فقط ۱۳ هزار

مدیر عالی حرم مطهر رضوی با اشاره به پیش‌بینی تشرّف میلیونی زائران حضرت رضا(ع) در دهه پایانی ماه صفر، برای همکاری خادمان حرم مطهر و موکب‌داران مردمی در حریم حرم در میزبانی از زائران اعلام آمادگی کرد. مصطفی فیضی در همایش توجیهی موکب‌داران دهه پایانی ماه صفر گفت: در گذشته امکان فعالیت موکب‌ها و هیئت‌ها به شکل امروزی در این آستان مقدس فراهم نبود، اما با گذشت زمان و مشخص شدن ساز و کارهای مناسب، اکنون افتخار همکاری با موکب‌دارانی از اقصی نقاط کشور را داریم. وی در ادامه گفت: بدون شک در ایام پایانی صفر شاهد تشرّف میلیونی زائران به حرم مطهر خواهیم بود و امیدواریم این مسیری که با مشارکت موکب‌داران برای خدمت به خیل زائران ایجاد شده، هر ساله نسبت به دوره قبل، رشد و تعالی بیشتری داشته باشد تا شاهد عملکرد بهتری در ارائه خدمات به زائران حرم مطهر در ایام پایانی صفر باشیم. فیضی در پایان گفت: سراسر مشهد مقدس، شهر امام رضا(ع) است و با این نگاه و باور، امیدواریم موکب‌داران در سال‌های آینده، علاوه بر حریم حرم مطهر، استقرار در گوشه و کنار این شهر مقدس و مسیرهای تشرّف به مشهد را نیز در نظر بگیرند تا خدمات‌رسانی آن‌ها تنها محدود به حریم حرم مطهر نشود.



ویژه فرهنگ و معارف رضوی

| سال دوم | ویژه نامه ۲۱۶ |

تکته‌ها/حجت‌الاسلام قرائتی

## دوای درد دنیا کربلاست



۲

## کربلا، نجف، دمشق، عسقلان یا قاهره؛ سر امام حسین (علیه‌السلام) کجا دفن شد؟

۳

یادداشت/بهمین دهستانی

## فرهنگ رضوی، تسهیلگر مناسبات مذاهب اسلامی

۲

مراسم رونمایی از کتاب در بیمارستان رضوی برگزار شد

## اسناد ۵۰۰ ساله خدمات پزشکی در آستان قدس رضوی

۴

در حرم

## آمادگی برای تشرّف میلیونی زائران دهه آخر صفر



### نیمکت زندگی

به وقت درست و غلط

**رقیه توسلی |** پدربزرگم روحانی بود.

شاگرد آیت الله کوهستانی. طلبگی‌اش را نجف خواند. صدای خوشی داشت، کم حرف بود، زیاد می‌نوشت و در دسته انسان‌هایی جا داشت که از صورتش مهربانی نمی‌افتاد. حتی وقتی ساواک شکنجه اش داد، حتی وقتی سر سیاه زمستان دختر جوانش را گذاشتند توی گور، وقتی سال‌ها دست و پنجه نرم کرد با امراض عدیده، حتی وقتی ارباب چند قطعه زمین و آسیاب آبی‌شان را بلعید. وقتی می‌نشست روی پله سوم منبر که وعظ کند مسجد از

شنونده پُر می‌شد. می‌گویند پیر و جوان همولایتی ارادت داشتند و معتمد دیارشان بود. این بیوگرافی را آوردم که گریز بزنم به دو خصلت بارز آقاشیخ علی ... بخشندگی و گشاده‌رویی. می‌گویند خدایامرز به آشنا و غریب مکرر می‌گفت متوجه حق و حقوق مردم و متوجه دست و دل و زبانتان باشید پدرجان! حالا سال‌ها از رفتن پدربزرگم می‌گذرد و توی خانه، اتوبوس، صف بانک، میهمانی، جلسه، خرید و هزار و یکجای دیگر من به توصیه جَدَم عمل می‌کنم و لیخند می‌زنم.

دیشب پدربزرگم را خواب دیدم. اما انگار همان پدربزرگ همیشگی نبود. آرام و خوشرو نبود. عجله داشت انگار و دلخوری توی صورتش داد می‌زد. کوتاه آمد چند جمله‌ای گفت و رفت و من ماندم و یک حال خفه. گیج گیج. راستش نمی دانستم اموات از روزگاران این‌قدر باخبرند! قصه این بود که غروب همان شبی که خواب دیدم، دوستم برای مشورت زنگ زد. گفت رفته پای قرارداد با همان مستأجری که رقم رهن و اجاره را پسندیده. ولی آنجا متوجه شده درمورد تعداد نفرات

به او راست نگفته اند و صداقت به خرج نداده‌اند. دو نفر نیستند. که توراهی دارند، آن‌هم دوقلو. یعنی چهارنفرند. من هم بی‌معطلی گفتم نباید دورت می‌زد. من باشم خانه‌ام را می‌دهم به مستأجر راستگو.

**پی نوشت**

پدربزرگم گفت: خدا، عاشق بخشنده‌هاست. امروز شما چه کردی آقاجان؟ فکر کردی عقل کل هستی؟ جای شک نگذاشتی که شاید اشتباه می‌کنی؟